



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۳۰ مهر ۱۴۰۴

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه دهم: تقسیم اصول عملیه به محرز و غیر محرز - پیشینه - ثمره بحث -

شرح رساله حقوق - حق حج - اهمیت حج در قرآن و روایات

جلسه: ۲۹

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقدمه دهم: تقسیم اصول عملیه به محرز و غیر محرز

مقدمه‌ی دهم، پیرامون تقسیم اصول عملیه به اصول محرز و اصول غیر محرز است. البته از اصول محرز، گاهی به اصول تنزیلیه نیز تعبیر شده است. اکنون درصددیم تا بررسی کنیم که این دو دسته از اصول چه تفاوتی با یکدیگر دارند و آیا اساساً تعبیر احراز در مورد اصول عملیه صحیح است یا خیر و اگر چنین است، این تعبیر به چه معناست؟ آیا احرازی که در مورد برخی از اصول گفته می‌شود، با احراز در امارات به یک معناست یا متفاوت هستند؟

پیشینه

پیش از آنکه به بیان این دو قسم بپردازیم، اشاره‌ای به مبدع این نظر داشته باشیم. تعبیر به اصول محرز و غیر محرز را ما تا قبل از محقق نائینی در جایی مشاهده نمی‌کنیم. اولین بار محقق نائینی این تعبیر را به کار برد و پس از آن، این تعبیر به نوشته‌ها و گفته‌های دیگران راه یافت. البته در تعبیر بزرگانی همچون علامه حلی، شیخ انصاری و امثال ایشان، تعبیر اصل محرز به کار رفته اما این امر چندان واضح و روشن نبوده است. بنابراین، تقسیم اصول به محرز و غیر محرز از ابتکارات محقق نائینی به شمار می‌رود.

ثمره تقسیم

اما مهم‌تر از خود این مسئله، آن است که اکنون ببینیم آیا این نظر، ثمره‌ای نیز دارد یا خیر؟ یعنی اینکه گفته می‌شود برخی از اصول، محرز هستند و برخی غیر محرز؛ این تقسیم‌بندی چه ثمراتی در پی دارد؟

ثمره اول: از جمله ثمرات این تقسیم آن است که اگر ما آن را بپذیریم، مسلماً اصول محرز بر اصول غیر محرز مقدم خواهند بود و چه بسا این تقدم از دیدگاه برخی، به نحو حکومت باشد. البته ما در اینباره بحث داریم، اما بالاخره کثیری از علما از جمله خود مرحوم نائینی معتقدند که اصول محرز حاکم بر اصول غیر محرز هستند؛ به این جهت که وقتی اصل محرز در جایی جریان پیدا کند، موضوع اصل غیر محرز را از بین می‌برد، زیرا شک را برطرف می‌سازد. کیفیت این امر را متعاقباً عرض خواهیم کرد. مثلاً استصحاب را معمولاً به عنوان یک اصل محرز معرفی می‌کنند. اگر ما بپذیریم که استصحاب، اصل محرز است، تقدم آن بر سایر اصول عملیه، دیگر با دشواری مواجه نخواهد شد.

ثمره دوم: اثر دیگر این نظر، در بحث جانشینی امارات و اصول به جای قطع (که بحث آن به طور مفصل گذشته) نمایان می‌شود؛ بدین صورت که اصول محرز می‌توانند به جای قطع موضوعی طریقی قرار بگیرند. قطع موضوعی در برخی مواضع، فی‌نفسه اثرگذار است. یکی از مواضعی که قطع موضوعی در آن کاربرد دارد، مسئله شهادت است. در شهادت، قطع موضوعی اهمیت

دارد؛ وقتی انسان یقین و قطع پیدا کند (البته این قطع موضوعی صفتی نیست، بلکه اعم از آن است) در شهادت، قطع موضوعی صفتی تنها مد نظر نیست؛ آنچه مهم است، قطع موضوعی طریقی است. و هرچند اگر آن قطع نیز باشد (موضوعی صفتی) به طریق اولی اثرگذار خواهد بود.

اگر ما در مسئله شهادت بگوییم شهادت، عن حس لازمه است و شهادت از روی حدس اثر ندارد که حق نیز همین است آنگاه سؤال این است: اگر در جایی انسان یقین نداشته باشد، آیا با استصحاب می‌تواند شهادت دهد؟ مثلاً خانه‌ای متعلق به زید بوده حتی در جریان خرید این خانه هم بوده، لذا یقین دارد که این خانه متعلق به زید است، اما این جریان به ده سال پیش مربوط می‌شود. اکنون اگر وی شک کند که ملکیت زید نسبت به این خانه زائل شده است یا خیر، استصحاب، بقای ملکیت را جاری می‌سازد. سوال اینجاست: آیا با استصحاب بقای ملکیت، می‌تواند شهادت دهد؟ اگر ما قائل شویم که استصحاب، اصل محرز است، می‌تواند جانشین قطع موضوعی طریقی شود.

سوال:

استاد: اگر استصحاب را اصل محرز بدانیم، می‌تواند جانشین قطع موضوعی طریقی گردد. اما اگر آن را محرز ندانیم، قطعاً نمی‌تواند چنین جایگاهی داشته باشد.

این نیز ثمره دیگری است که بر اساس آن اصول محرز می‌توانند جانشین قطع موضوعی طریقی شوند، اما اصول غیر محرز فاقد این قابلیت هستند.

سوال:

استاد: اصول محرزه اموری نیستند که شارع آنها را بیان کند. احکام مربوط به قطع و اینکه چه اموری می‌توانند جانشین آن گردند (اعم از این که اماره باشد یا اصل) در واقع تحلیل‌هایی هستند که ما با توجه به ماهیت قطع، اماره و اصل، و همچنین با استناد به ادله اعتبار آنها می‌توانیم ارائه دهیم. اما اینکه مثلاً یک دلیل جانشین دلیل دیگر می‌شود یا خیر، ممکن است از برخی مصادیق موجود در ادله استفاده کنیم که شارع در جایی با اینکه یقین و قطع هم نبوده ولی این مطلب را پذیرفته است. اکنون با توجه به اینکه این سخن از مرحوم نائینی است، ابتدا باید دید که ایشان در این باره چه فرموده است.

سوال:

استاد: این امر کاملاً وابسته به آن است که ما اصول محرز را چگونه تعریف کنیم. این نکته بسیار مهمی است. بر اساس یک تفسیر محتمل از کلمات محقق نائینی؛ (زیرا کلام ایشان در اینجا دارای ابهام است و احتمالاتی برای آن ذکر کرده‌اند) ترتب اثر واقع بر اصل محرز نیز مطرح می‌شود. اما این تنها یک احتمال و در چارچوب یک تفسیر خاص است. محقق عراقی نیز تقریباً همین نظر را بیان کرده است. اما در اینکه منظور نائینی دقیقاً چه بوده، اختلاف نظر وجود دارد و عبارات محقق نائینی نیز تا حدودی متفاوت است؛ برای مثال، در فوائد الاصول به شکلی و در اجود التقریرات به شکل دیگری بیان شده است. لذا، همین ابهام و اجمال موجود در سخن محقق نائینی، مسئله را تا حدی دشوار ساخته است.

حال ما ابتدا باید سخن مرحوم نائینی را نقل کنیم، سپس محل ابهام را مشخص نماییم و پس از آن، احتمالات مطرح در کلام

ایشان را مورد بررسی قرار دهیم. به عنوان نمونه، شهید صدر دو یا سه احتمال در تفسیر کلام محقق نائینی ارائه داده و البته بر آن اشکال نیز وارد کرده است. برای این که بتوانیم کلام محقق نائینی را به درستی بررسی کنیم، باید دقیقاً بدانیم که ایشان چه می‌گویند.

سوال:

استاد: احراز در اینجا به آن معنا نیست. یک مسئله که ممکن است موجب اشتباه شود این است که وقتی می‌گوییم محرز، به ذهن می‌آید که منظور احراز واقع است، در حالیکه اصلاً معنای آن این نیست. مسئله، احراز واقع نیست. برای احراز در اینجا معنای دیگری در نظر گرفته شده است. نکته مهم این است که اصلاً احراز در امارات با احراز در اصول عملیه کاملاً متفاوت است. این نکته‌ای است که باید به دقت مراقب بود و این دو را از هم تفکیک کرد تا دچار اشتباه نشد.

شرح رساله حقوق

پیش از این، حق الله، سپس حق الانسان علی نفسه (حق انسان بر خویشتن)، پس از آن حق انسان بر اعضای بدنش که چند عضو مهم را برشمردند و سپس حق برخی از افعال و اعمال و برخی از عبادات را بیان کردیم. حق نماز را توضیح دادیم.

حق حج

حق بعدی که در کلمات امام سجاد علیه‌السلام به آن پرداخته شده، حق صوم است. البته در برخی نسخه‌ها «حق حج» ذکر شده است. حق حج، به عنوان یک عبادت بسیار مهم، در برخی نسخه‌ها اصلاً وجود ندارد و در برخی نسخه‌ها این حق پس از نماز ذکر شده و در برخی پس از چند مورد دیگر. اکنون ما با این فرض که این حق در رساله موجود است، صرف‌نظر از اختلاف نسخ آن را در ادامه حق نماز ذکر می‌کنیم و این شاید با شباهتی که بین حج و نماز وجود دارد و تعبیری که خود امام سجاد (علیه‌السلام) فرموده نیز تأیید می‌شود در اینجا شرح مختصری از آن ارائه می‌دهیم:

توضیح اجمالی

«وَحَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ، وَفِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ، وَفِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ، وَقَضَاءُ الْفَرَضِ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ.» حق حج این است که بدانی آن، ورود به پیشگاه پروردگار تو، و گریزی به سوی او از گناهانت است؛ و در آن، پذیرش توبه‌ی تو و ادای فریضه‌ای است که خداوند متعال بر تو واجب کرده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید، تعبیر «وفادۀ الی ربک» در مورد نماز نیز به کار رفته است. حج، وسیله و چیزی است که به واسطه آن، به محضر پروردگار تبارک و تعالی وارد می‌شوی؛ یعنی درگاه ورود به آستان پروردگار است. هم نماز به عنوان درگاه ورود و مرکب سلوک معرفی شد و هم حج. این، همان شباهتی است که از این تعبیر «وفادۀ الی الربک» استفاده می‌شود. باید بدانی که این، ورود تو به آستان پروردگار است.

«فرار إلیه من ذنوبک»؛ گریز از گناهان به سوی پروردگار. گریز از گناه به سمت خداوند تبارک و تعالی. «و فیهِ قبول توبتک»؛ در حج، قبولی توبه و آمرزش گناه است.

«و قضاء الفریضة»؛ و این، انجام فریضه‌ای است که خداوند تبارک و تعالی بر تو واجب کرده و باید به انجام برسانی.

آنچه امام سجاد (علیه‌السلام) در اینجا به عنوان حقوق حج، به عنوان یک عمل عبادی، فرموده است چیست؟ پیش از این گفتیم

که اساساً تصویر حق برای این اعمال، به چه صورت ممکن و مقدور است؟ گاهی از حق یک انسان، حق یک شیء، حق درخت، حق کوه، حق آسمان و حق زمین سخن می‌گوییم. اشیاء می‌توانند دارای حقوقی باشند، اما اعمال عبادی مانند نماز، روزه، حج و جهاد، چگونه می‌توانند دارای حق باشند؟

گفتیم منظور از این اعمال، وجود خارجی خود این اعمال نیست؛ زیرا هر عملی که انسان انجام می‌دهد، هنگامی که وجود خارجی پیدا کند، له حظ من الوجود، اینکه هنوز موجود نشده است. وقتی ما به نماز امر می‌شویم، آن نمازی که باید بخوانیم، هنوز محقق نشده است؛ زیرا اگر محقق شود، امر به آن معنایی ندارد تحصیل حاصل است. بنابراین، منظور این است که نماز یک طبیعت، یک حقیقت و هویتی دارد. حج نیز حقیقتی دارد و صرفاً مجموعه‌ای از واژگان و مفاهیم نیست. این اعمال، دارای حقیقتی، صورتی ملکوتی و واقعی هستند و آن حقیقت است که دارای این حقوق است. نماز و حج، حقوقی به گردن ما دارند. امام سجاده (ع) می‌فرماید: «أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ فَرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ...» اینکه بدانی حج، مایه ورود تو به آستان خداوند تبارک و تعالی است؛ حج موجب فرار و گریز به سوی او از گناهان، موجب قبولی توبه است و فریضه‌ای است که خدا بر تو واجب کرده است. جنس حق حج، از جنس علم و معرفت است. در مورد نماز نیز در ابتدا دو حق را ذکر کردند: «أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ...» و پس از آن نیز فرمودند که باید بدانی در برابر چه کسی ایستاده‌ای. در اینجا برای حج چهار ویژگی ذکر کرده که شما درباره حج باید این چهار چیز را بدانید. همه از جنس معرفت، علم و آگاهی؛ این است حق حج.

در نماز، پس از بیان آن دو حق، امام سجاده (علیه السلام) فرمودند: حال که این چنین است، پس تو باید خضوع و خشوع قلبی و عملی داشته باشی و راه کسب خضوع و خشوع قلبی را نیز بیان کردند و فقط به دانستن حقیقت نماز و معبود اکتفا نکردند. اما در اینجا در مورد حج، به بیان خصوصیات و کارهای عملی خاصی پرداخته و تنها فرموده است: حق حج این است که شما این چهار چیز را درباره‌ی آن بدانید؛ زیرا آغاز هر حرکت، هر پیشرفت و هر تکاملی، مبتنی بر علم و معرفت و آگاهی است. اکنون فرض کنید فردی که به حج می‌رود، حقیقت حج برای او روشن نباشد. آیا این سفر می‌تواند در وجودش تأثیرگذار باشد؟ آیا می‌تواند آن گونه که شایسته و بایسته است از این فرصت عظیم بهره‌مند گردد؟ اگر نداند که حج موجب می‌شود انسان پس از ادای این فریضه، همچون کسی شود که تازه متولد شده است، نمی‌تواند آن چنان که باید از این فیض بزرگ استفاده نماید. این چهار امری که خود امام سجاده (علیه السلام) در مورد حج بیان فرموده‌اند، می‌بایست به تفصیل و یک به یک توضیح داده شوند. و جالب توجه این است که شاید به مهم‌ترین عناصر و ارکان حج در این بیان اشاره شده است. انتخاب این ویژگی‌ها و عناصر در اینجا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اهمیت حج در قرآن و روایات

پیش از آنکه به توضیح این چهار امر بپردازم، اشاره‌ی مختصری دارم به اینکه حج یکی از مهم‌ترین فرائض الهی است. درست است که در این رساله پس از نماز ذکر شده، اما در برخی روایات، در ردیف نماز از آن یاد شده است.

در قرآن کریم، آیات متعددی پیرامون حج، خانه خدا و اعمال و مناسک آن بیان شده است. آنجا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^۱. این آیه، انجام حج را

^۱ آل عمران، آیه ۹۷.

واجب دانسته و ترک‌کننده آن را از زیانکاران معرفی کرده است. می‌فرماید این فریضه بر هر کسی که توانایی دارد واجب است و اگر کسی حج را ترک کند، در واقع به خودش ضرر رسانده است؛ چرا که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است. یعنی می‌خواهد بگوید فایده‌ی حج به خود حج‌گزار بازمی‌گردد، نه به خداوند: «إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

این اهمیت هم، نه تنها از زمان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بلکه از پیش از آن، هنگامی که ابراهیم علیه‌السلام بنای خانه خدا را آغاز کرد، وجود داشته است. خداوند به او فرمود: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^۱ خداوند به ابراهیم (علیه‌السلام) فرمود: همه‌ی مردم را به سوی حج بیت‌الله دعوت کن که پیاده و سواره، از هر راه دور و درازی به سوی تو خواهند آمد. یعنی حج و طواف به بیت از زمان ابراهیم آغاز شده ولی در اسلام با ترتیب و شکلی خاص مورد تأکید قرار گرفته است و از این رو، یکی از مهم‌ترین عبادات اسلامی به شمار می‌رود.

در روایتی وارد شده که «من مات و لم يحج حجة الاسلام فليمت ان شاء يهوديا او ان شاء نصرانيا»^۲ اگر کسی حجة الاسلام را به جا نیاورد در حالی که شرایطش را داشته باشد، مرگش به مرگ یهود یا نصرانی است. این به اختیار خودش است، مرگش یا مرگ یهود است و در زمره یهودیان یا در زمره نصرانیان.

روایت معروف امام صادق علیه‌السلام نیز بر این امر تأکید کرده که اساساً یکی از بنیان‌های دین اسلام، حج است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ»^۳ اساساً اسلام بر پنج پایه استوار است که یکی از آنها حج است. حالا مورد آخر که «ولایت» باشد، آن هم محور است در همه‌ی اینها که آن هم معنای خاص خود را دارد. به هر حال، حج بسیار مهم است.

پس در معرفت حج، ما باید چهار گام برداریم که ان شاءالله در جلسه آینده به تشریح آنها خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمين»

^۱ سوره حج، آیه ۲۷.

^۲ مستدرک، ج ۸، ص ۱۸.

^۳ الکافی، جلد ۲، صفحه ۱۸، حدیث ۳.